

زیگموند فروید



آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره



ترجمه بنیامین مرادی

فهرست مطالب

۵	یادداشت مترجم
۱۵	فراموشی اسامی خاص
۲۳	فراموشی واژه‌های خارجی
۳۱	فراموشی اسامی و ترتیب کلمات
۶۳	خاطرات کودکی و خاطرات پنهانگر
۷۳	لغزش‌های زبانی
۱۳۴	خطاهای خواندن و نوشتن
۱۶۵	فراموشی برداشت‌ها و قصدها (برنامه‌ها)
۱۹۵	اشتباهات و اعمال ناشیانه
۲۲۷	اعمال نشانگر و تصادفی
۲۵۴	سهوها
۲۶۹	کنش‌پیریشی‌های مرکب
۲۷۹	جبرباوری، باوربه شانس و خرافه

سرشناسه: عنوان و پدیدآور:
آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره / زیگموند فروید
ترجمه بنیامین مرادی
تهران: مصدق، ۱۳۹۴.
۳۲۰ ص.
شابک: 978-600-7436-35-6


مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: تداعی معنا - حافظه.
موضوع: روان‌شناسی آسیب‌شناختی.
شناسه افزوده: مرادی، بنیامین ۱۳۶۱ مترجم.
رده‌بندی کنگره: BF۱۷۳/۴۸۱۵ ۱۳۹۴
رده‌بندی دیویی: ۱۵۰/۱۹۵۲
شماره کتابخانه ملی: ۴۰۶۱۷۷۵



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

 mosadeghpublishing

 @mosadeghpublishing

www.mosadeghpublishing.com

info@mosadeghpublishing.com

آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره

زیگموند فروید

ترجمه: بنیامین مرادی

چاپ چهارم: ۱۳۹۹

شمارگان: ۳۰۰ جلد

چاپ: دیبا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۴۳۶ - ۳۵ - ۶

ISBN: 978 - 600 - 7436 - 35 - 6

یادداشت مترجم

خواجه مگوکه من منم

من نه منم نه من منم

۱- درباره کتاب

کتاب «آسیب شناسی روانی زندگی روزمره» در سال ۱۹۰۱، یک سال بعد از انتشار «تفسیر رویا» به چاپ رسید و فروید به تدریج در طی سال‌های آتی با افزودن مثال‌های متنوع و متعدد، آن را بسیار غنی‌تر ساخت. برای خوانندگان مبتدی که می‌خواهند با روانکاوی و بویژه نظریات فروید آشنا شوند، کتاب حاضر می‌تواند بهترین گزینه محسوب شود، زیرا کتاب کمتر به مسائل نظری محض می‌پردازد و بیشتر با ارائه مثال‌های بی‌شماری که کمابیش در زندگی هر کدام از ما اتفاق می‌افتند و بسیار عینی و همه فهم هستند، سعی در تبیین نظریات روانکاوی دارد.

فروید در این کتاب با تحلیل موارد گوناگونی از کنش‌پریشی، ما را با عرصه ناخودآگاه روان آدمی آشنا می‌سازد. منظور فروید از کنش‌پریشی همان اشتباهاتی است که خواه بیماران روان رنجور و خواه افراد بهنجار و سالم در زندگی روزمره مرتکب می‌شوند؛ از جمله می‌توان فراموشی‌ها (برای مثال فراموشی موقت و زودگذر اسامی خاص)، لغزش‌های زبان،

خطاهای خواندن و نوشتن، اعمال ناشیانه، گم کردن و شکستن اشیا را نام برد، یعنی تمام آن اعمالی که ما معمولاً دلیلی روانی برای آنها قائل نمی‌شویم و خیلی ساده آنها را نتیجه حواس پرتی و شانس و اتفاق می‌دانیم. در کنار این اعمال کنش‌های دیگری نیز وجود دارند که اعمال تصادفی و نشانگر نامیده می‌شوند. مانند ور رفتن با ریش، خط خطی کردن با مداد، به صدا درآوردن سکه‌های داخل جیب و بازی با انگشت‌ها یا با لباس و غیره. بر خلاف کنش‌های پریشی‌ها که از اعمال ارادی آدمی بهره‌برداری کرده و بواسطه آنها و همچنین با مختل کردن آنها خواسته‌های ناخودآگاه را جامه عمل می‌پوشانند، اعمال نشانگر به خودی خود هیچ هدفی ندارند و تنها مانند یک نشانه، رازی از ناخودآگاه را فاش می‌سازند.

در این کتاب، بحث بر سر خطاها و اشتباهاتی است که ما ناخواسته و بطور ناخودآگاه مرتکب آنها می‌شویم. هر چه بر تلاش و دقت مان در راستای بی‌اشتباه بودن می‌افزاییم، بیشتر و بیشتر دچار خطاهایی از این دست می‌شویم، انگار نیروی دیگری به غیر از نیروی اراده در ما حکم فرماست و توجهی به خواست و اراده آگاهانه ما ندارد. ما این کنش‌های پریشی‌ها را خطا و اشتباه می‌دانیم زیرا با اراده و تصمیم‌های آگاهانه ما در تضاد قرار دارند، اما اگر خواست و اراده ناخودآگاه را در نظر آوریم، هیچ خطا و اشتباهی در میان نیست. همان خطایی که شعور آگاه ما آن را خطا دانسته، در واقع اجرای کاملاً صحیح و موفقیت‌آمیز دستوری است که از ضمیر ناخودآگاه صادر شده است.

کنش‌های پریشی‌ها، تکانه‌ها و نیاتی را ابراز می‌دارند که فرد توان رویارویی با آنها را ندارد یا نمی‌خواهد به وجود آنها اعتراف کند و درست به مانند رویاها و نشانه‌های روان رنجوری، منبع تمامی این اعمال، امیال و عقده‌هایی هستند که سرکوب شده و به ناخودآگاه رانده شده‌اند. تحلیل و واکاوی دقیق این نوع اشتباهات می‌تواند ما را به شناخت هر چه بیشتر زندگی درونی مان و سرزمین اسرارآمیز ناخودآگاه رهنمون سازد. اغلب

ما از طریق همین کنش‌های پریشی‌هاست که رازهای عمیق و درونی مان را فاش می‌سازیم، رازهایی که در ناخودآگاه قرار داشته و ما هرگز از وجود آنها اطلاعی نداریم و غالباً در تضاد با اندیشه‌های خودآگاه هستند. بی‌جهت نیست که فروید می‌گوید: «حقیقت انسان به آن چه اظهار می‌دارد نیست بلکه حقیقت او نهفته در آن چیزی است که از اظهار آن عاجز است، بنابراین اگر خواستی او را بشناسی نه به گفته‌هایش بلکه به ناگفته‌هایش گوش کن».

به نظر فروید هیچ کدام از این کنش‌های پریشی‌ها اتفاقی و تصادفی نبوده و در پس‌پشت آنها انگیزه‌ای روانی وجود دارد. برای مثال هنگامی که مطلبی فراموش می‌شود این امر نشانگر وجود مقاومتی است در ضمیر خودآگاه در مقابل به خاطر آوردن آن، زیرا که مطلب فراموش شده تداعی‌کننده خطرهای دردناک است که با مطلب فراموش شده ارتباطی محتوایی یا آوایی دارد. حال اگر مقاومت ناچیز یا بسیار ضعیف باشد مطلب فراموش شده بی‌هیچ تغییر و تحریفی به ضمیر خودآگاه می‌رسد. اما برعکس، اگر مقاومت بسیار شدیدی در مقابل خودآگاه شدن مطلب فراموش شده وجود داشته باشد آنگاه تحریف و تغییر بوجود آمده نیز چشمگیر خواهد بود. اندیشه‌ای که به جای مطلب فراموش شده به ذهن خطور می‌کند همچون علامت یا سمپتوم است. این اندیشه‌های جانشین، گذرا و موقتی بوده و هرچه تغییر و تحریف آن به دلیل مقاومت بیشتر باشد کمتر به اندیشه اصلی و مورد جستجو شباهت خواهد داشت. با وجود این، میان این دو، قطعاً شباهتی وجود خواهد داشت و اگر تحریف و تغییر بوجود آمده زیاد نباشد، می‌توان مطلب فراموش شده را بر اساس اندیشه‌های جانشین حدس زد. در واقع اندیشه‌های جانشین که در ضمیر خودآگاه فرد ظاهر می‌شود در مقایسه با مطلب سرکوب شده همچون یک کنایه است یا ترجمه آن به زبانی دیگر.

به زعم فروید در زندگی روزمره موقعیت‌هایی وجود دارد که شباهت بسیار زیادی به همین سازوکار دارند، من جمله در طنز و بذله‌گویی. او برای روشن ساختن این موضوع، حکایت زیر را نقل و تفسیر می‌کند:

«حکایت می‌کنند که دو تاجر بی‌وجدان که بویی از شرافت نبرده بودند

بعد از این که موفق می‌شوند دارایی و ثروت هنگفتی را از راههای نه چندان درست کسب کنند، سعی می‌کنند در میان طبقه اشراف پذیرفته شوند. بنابراین پیش خود می‌اندیشند که بهتر است دستور دهند نقاش معروفی پرتره‌شان را بکشند. این دو، مهمانی باشکوهی ترتیب می‌دهند تا این دو تابلو را به رخ مهمان‌ها بکشند و در این میان منتقد هنری متنقدی را نیز به مهمانی دعوت می‌کنند. منتقد در مقابل دیواری که دو تابلو در کنار هم آویخته بودند ایستاده بود. او پس از اینکه مدت زیادی به تابلوها خیره شد سرش را تکان داد انگار که چیزی کم باشد و با اشاره به فضای خالی میان دو تابلو، تنها به این پرسش اکتفا کرد که: «پس مسیح کجاست؟» در تفسیر این حکایت طنز فروید می‌گوید: «بی شک منتقد خواسته بود بگوید: «شما دو آدم شیاد هستید مانند آن دو دزدی که عیسی مسیح در میان آنها به صلیب کشیده شد.» با جود این او این جمله را بر زبان نیاورد. اما چیزی گفت که در نگاه اول عجیب، غیر قابل فهم و بی ربط به آن موقعیت به نظر رسید. البته درک لحن تحقیرآمیز جمله منتقد هنری کار دشواری نیست. این جمله جایگزین یک دشنام شده بود که همان ارزش و مفهوم را داشت» به عبارتی این جمله، اندیشه‌ی جانیشینی بود برای دشنام یا همان مطلب سرکوب شده.

فروید در ادامه می‌پرسد چرا منتقد اندیشه‌ی خود را به طور مستقیم و شفاف به آن دو شیاد نگفت؟ و در پاسخ می‌گوید: «زیرا علی‌رغم تمایلش به رک و صریح بودن، انگیزه‌های مخالف دیگری در تقابل با خواست و اراده‌ی او بودند. زیرا این احتمال وجود داشت که به میزبانان خود در آن جمع اهانت کند، میزبانانی که چماقداران زیادی در خدمت خود داشتند و این چماق‌دارها هر آن می‌توانستند او را زیر ضربات مشت و لگد خود بگیرند. بنابراین منتقد از شفاف بودن پرهیز کرد و دشنام خود را در لفافه و به شکل کنایه بیان کرد^۱».

این مثال به واضح‌ترین شکل ممکن نشان می‌دهد که در سیستم روانی انسان اندیشه‌ها و تکانه‌های ممنوعه که سرکوب شده و به ناخودآگاه رانده شده‌اند چگونه برای عبور از سد مقاومت و رسیدن به سطح آگاهی در ضمیر ناخودآگاه قلب و جعل شده و با لباسی مبدل دوباره به سمت خودآگاه برمی‌گردند. از آنجایی که اقتصاد روانی بر پایه کسب لذت و کاهش درد است بنابراین انباشته شدن انرژی‌های روانی در ناخودآگاه موجب افزایش درد و عدم تعادل خواهد شد و از این رو فرایندهای روانی برای حذف و کاستن از این بار روانی انباشته شده در ناخودآگاه به حرکت در می‌آیند و اندیشه‌ها و امیال سرکوب شده را بعد از تحریف و تغییر شکل و با ظاهری قابل قبول تر به سمت آگاهی می‌رانند.

با این وصف بسیار ساده‌انگارانه است که بخواهیم تمامی این خطاها را ناشی از شانس و تصادف بدانیم. باید اعتراف کنیم که بیشتر این اشتباهات و خطاهای غیرارادی، در واقع کاملاً عمدی و ارادی هستند، لکن عمد و اراده‌ای که از سوی ضمیر ناخودآگاه نشأت می‌گیرد و در پی این است که امیال و خواسته‌های ناخودآگاه را جامه عمل بپوشاند. انگار اراده‌ای متصاد و بسیار نیرومندتر از اراده‌ی آگاه قصد دارد فرامین ضمیر خودآگاه را نادیده گرفته و دستوراتی را برخلاف آن، صادر نماید. بنابراین به نظر می‌رسد آدمی در عمق وجود خود گرفتار نوعی دوگانگی است. دانش روانکاوی فروید با تبیین وجود ضمیر ناخودآگاه و قائل شدن به اینکه اساس وجود آدمی بر مبنای ساختار و امیال ضمیر ناخودآگاه اوست، انقلابی عظیم در تمامی زمینه‌های علوم انسانی به پا کرد. پس از فروید، شعور و آگاهی انسان چنان محدود و عاجز معرفی شد که عملاً در مقایسه با تاثیرات ناخودآگاه، به سادگی می‌توان آن را نادیده انگاشته و انسان را اساساً موجودی مجبور و تحت کنترل ناخودآگاه دانست.^۱

۱. در بخش‌هایی از این یادداشت از مطالب کتاب الکترونیکی «مبانی روانکاوی فروید» نوشته حمید تقدسی استفاده شده است. م.

۱- ترجمه از کتاب *Cinq leçon sur psychanalyse* Petite bibliothèque payot, Sigmund Freud, صص ۳۳-۳۴.

۲- چند نکته درباره ترجمه کتاب

همان طور که احتمالاً علاقه‌مندان و خوانندگان آثار فروید می‌دانند از این اثر دو ترجمه در بازار کتاب وجود دارد^۱. این امر جای خوشحالی دارد که مترجمین این اثر، پی به ارزش و اعتبار آن برده و با وقف بخشی از عمر ذی قیمت خود این کتاب را ترجمه و در اختیار خوانندگان مشتاق قرار داده‌اند. اما با مطالعه این دو ترجمه و مقابله آنها با متون مبدا می‌توان شاهد کاستی‌ها و اشتباهات و اشکالات متعددی در آنها بود. اشتباهاتی که می‌توانند فهم کتاب را دشوار و خواننده را گمراه سازند. برای مثال در ترجمه‌ای که از نسخه انگلیسی این اثر صورت گرفته مترجم چنان متن را تحریف کرده است که به نظر می‌رسد هر آنچه فروید به زحمت رشته، مترجم همه را پنبه کرده است. اما در این میان باید رعایت انصاف را کرد و گفت که ترجمه دیگر که از متن فرانسه صورت گرفته به مراتب دارای اشکالات کمتری است اما در این نسخه نیز شاهد حذف مطالب بسیاری از کتاب هستیم. برای نشان دادن گوشه‌ای از کج فهمی‌ها و اشتباهات مترجمین قبلی تنها به ذکر چند مورد اکتفا خواهیم کرد:

Conversely, replacing one name by another, assuming someone else's name, identification by means of a slip over a name, must signify an appreciative feeling which has for some reason to remain in the background for the time being.

En revanche, la substitution d'un nom à une autre, l'appropriation d'un nom étranger, l'identification au moyen d'un lapsus signifient certainement l'usurpation d'un honneur

۱- ز. فروید، روانشناسی فراموشی، ترجمه مهوش قویمی، انتشارات علم، چاپ دوم، ۱۳۹۱

ز. فروید، آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره، ترجمه محمدحسین وقار، انتشارات اطلاعات، چاپ

dont, pour une raison ou un autre, on n'a pas conscience au moment où on s'en rend coupable.

مترجم متن انگلیسی: برعکس، جانشین ساختن نامی با نام دیگر، به گمان اینکه نام شخص دیگری است، و یا به عبارتی، همانند سازی بالغزشی درقبال یک نام، باید نشانه احساس ادراکی باشد که لازم است عجالتاً در پرده باقی بماند. (ص ۱۰۱ همان کتاب)

مترجم متن فرانسه: برعکس به کار بردن یک اسم به جای اسم دیگر، به خود اختصاص دادن نام یک شخص، مشخص نمودن هویت یک فرد همراه با لغزش زبانی، مطمئناً به مفهوم خدشه دار ساختن شهرت و آبروی اوست. اما به هر دلیل، موقعی که ما مرتکب این گونه اعمال می‌شویم، از قصد و نیت خود آگاهی نداریم. (صص ۱۱۸ و ۱۱۹)

ترجمه پیشنهادی: در مقابل، جایگزین کردن یک اسم با اسمی دیگر، به خود اختصاص دادن اسم یک شخص دیگر و همانند سازی با صاحب اسم که بواسطه لغزش زبان اتفاق می‌افتد، قطعاً نشانگر احساسی از تایید و تصاحب افتخارات صاحب اسم است که به دلایلی نامعلوم فرد هنگام ارتکاب لغزش به آن آگاهی ندارد.

There are powerful internal punishments for any breach of the respect due to age (this is, reduced to childhood terms, of the respect due to the father).

Le manque de respect envers les plus âgés (chez les enfants, envers le père) entraîne de graves châtements.

مترجم متن انگلیسی: مجازات‌های درونی نیرومندی برای نقض احترام به سائقه سن (یعنی احترام لازم برای پدر را به عبارت کودکانه درآوردن) وجود دارد. (ص ۱۰۰ همان کتاب)

ترجمه پیشنهادی: بی‌احترامی نسبت به بزرگترها (برای مثال در نزد کودکان، بی‌احترامی نسبت به پدر) مجازات درونی شدیدی به دنبال دارد.

Among the motives for this interferences the purpose of avoiding arousing displeasure by remembering is conspicuous.

Parmi les causes de ces troubles, on note en premier lieu et avec le plus de netteté désir d'éviter un sentiment désagréable ou pénible que tel souvenir donné est susceptible de provoquer.

مترجم متن انگلیسی: در میان محرک‌های این گونه مداخله‌ها، اجتناب از تحریک کراهت ناشی از به خاطر آوردن، برجستگی بیشتری دارد. (ص ۵۲ همان‌کتاب)

ترجمه پیشنهادی: در میان علل این قییل اختلال‌ها می‌توان در وهله اول و به وضوح، میل اجتناب از یک احساس ناخوشایند یا دردناک را برشمرد که خاطره‌ای خاص می‌تواند آن را برانگیخته و زنده کند.

Le nom d'une ville italienne échappe au souvenir à cause de sa grande ressemblance phonétique avec un prénom féminin,...

The name of a town in Italy escaped the subject's memory as a consequence of its great similarity in sound to a woman's first name,...

مترجم متن فرانسه: اغلب افراد نام یک شهر ایتالیایی را که تشابه آوایی بسیاری با نامی دخترانه دارد، از خاطر می‌برند. (ص ۴۵ همان‌کتاب)

ترجمه پیشنهادی: شخصی نام یک شهر ایتالیایی را به دلیل شباهت زیاد آوایی آن با اسم کوچک یک زن فراموش کرد.

The disposition to forget it extends to all parts of speech, and

an early stage of functional disturbance is revealed by the fluctuations in the control we have over our stock of foreign words-according to the general condition of our health and to the degree of our tiredness.

Dans ce dernier cas, la disposition à l'oubli existe pour toutes les parties du discours, et nous avons un premier degré de perturbation fonctionnelle dans l'irrégularité avec laquelle nous manions une langue étrangère, selon notre état général et notre degré de fatigue.

مترجم متن فرانسه: ما هنگام تکلم به یک زبان بیگانه، در جزء جزء سخن خود برای فراموشی آمادگی داریم و اگر مرتباً از یک زبان خارجی استفاده نکنیم، پریشانی عملکرد در درجه اول به وضع سلامتی و مقدار خستگی ما بستگی دارد. (ص ۱۷ همان‌کتاب)

ترجمه پیشنهادی: در اینجا تمایل به فراموشی به همه بخش‌های گفتار تسری یافته و اختلالات عملکردی اولیه‌ای ظاهر می‌شود و بسته به وضعیت عمومی سلامتی و میزان خستگی مان کنترل ما را بر دایره واژگان خارجی دچار نوسان می‌سازد.

در نتیجه با توجه به مطالب بالا و همچنین اهمیت و جایگاه این کتاب در عرصه روانکاوی تصمیم گرفته شد بنا به توصیه انتشارات جامی ترجمه دیگری از کتاب ارائه گردد، بدین امید که کاستی‌های ترجمه‌های موجود تا حدی جبران گردد. در اینجا یادآوری این نکته لازم است که ترجمه حاضر از متن فرانسوی^۱ آن صورت گرفته و در کنار آن به ترجمه انگلیسی^۲ آن نیز مراجعه شده است تا در حد امکان از وجود اشتباه بری

1. S. Freud, *Psychopathologie de la vie quotidienne*, Dr. S. Jankélévitch (trad.), Paris: petite bibliothèque payot, 1973

2. S. Freud, *Complete Works*, Ivan Smith, 2000, 2007, 2010

باشد. لازم به ذکر است که در نسخه فرانسوی تنها پاورقی‌های کتاب اصلی آمده است اما در نسخه انگلیسی، مترجم خود نیز مطالب زیادی را برای هر چه بیشتر روشن ساختن موضوعات در پاورقی آورده است. من هر آنچه را که به گمان خود می‌توانست در فهم بهتر مطالب کتاب مفید باشد از نسخه انگلیسی ترجمه کرده و در پاورقی‌ها آورده‌ام. افزون بر این توضیح اصطلاحات و واژگان و همچنین معادل‌های فارسی را با مراجعه به «فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی»^۱ در پاورقی آورده‌ام. همچنین باید اضافه کنم که برخی واژه‌ها را به همان صورت اصلی در فرانسه ضبط نموده‌ام، زیرا واژه‌هایی هستند که هم در فارسی جا افتاده‌اند و هم از معادل‌های موجود گویاترند. امید است این ترجمه مقبول طبع و خاطر خوانندگان قرار گیرد، هر چند که بی‌شک بهترین و بی‌نقص‌ترین ترجمه از این اثر نیست. در انتها از تمامی خوانندگان تقاضا دارم بر خلاف سنت رایج، هیچ‌گونه اشکال و ایرادی را در متن کتاب به دیده اغماض ننگرند و مترجم را از آن آگاه سازند.^۲

ب.م

فراموشی اسامی خاص

در سال ۱۸۹۸ مقاله کوتاهی با عنوان مکانیسم روانی فراموشی را در ماهنامه روانپزشکی و عصب‌شناسی^۱ منتشر کردم. در اینجا محتوای آن مقاله را به‌طور خلاصه شرح خواهم داد تا نقطه آغازی بر بحث‌های آتی باشد. در آن مقاله، پدیده بسیار متداول فراموشی موقت اسامی خاص را از روی یک مورد عجیب که برای خودم پیش آمده بود، مورد تحلیل روانشناختی قرار دادم و به این نتیجه رسیدم که این اتفاق کاملاً معمولی و بی‌اهمیت که شامل از کارافتادن یکی از کارکردهای روانی (قوه حافظه) است، نیازمند تبیینی بسیار مفصل و جامع‌تر از آن است که معمولاً برای این پدیده ارائه می‌شود.

چرا غالباً اسمی را که فکر می‌کنیم از حفظ هستیم، فراموش می‌کنیم؟ اگر این سؤال را از یک روانشناس بپرسیم به گمانم به این پاسخ اکتفا خواهد کرد که اسامی خاص آسان‌تر از سایر محتویات حافظه فراموش می‌شوند. او به گمان خویش دلایل کمابیش قانع‌کننده‌ای در توضیح این ویژگی اسامی خاص ارائه خواهد داد؛ اما هیچ تردیدی به دلش راه نخواهد داد که در این فرایند عوامل دیگری هم می‌توانند نقش داشته باشند.

آنچه مرا واداشت تا مطالعه دقیق‌تری بر روی پدیده فراموشی موقت اسامی خاص داشته باشم، مشاهده برخی جزئیات بود که اگرچه در همه موارد وجود

۱- دکتر نصرت‌الله پورافکاری، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲، چاپ چهارم

2. moradibenjamin@yahoo.fr

نداشتند، اما در برخی با وضوح و صراحت کامل ظاهر می‌شدند. در چنین مواردی نه تنها فراموشی اتفاق می‌افتد، بلکه خاطرات کاذب^۱ نیز مشاهده می‌شود. شخصی که سعی می‌کند اسم فراموش شده را به خاطر بیاورد، در حافظه‌اش به اسامی دیگری برمی‌خورد که اسامی جانشین^۲ هستند. وی بلافاصله متوجه نادرستی این اسامی می‌شود، اما با وجود این، آنها با سماجت بسیار به تحمیل خود به حافظه او ادامه می‌دهند. فرایندی که باید به بازتولید (یادآوری) کلمه فراموش شده منتهی شود، دستخوش یک جابجایی شده و با افتادن در یک مسیر اشتباه، در نهایت به اسم جانشین یا نادرست ختم می‌شود. فرضیه من این است که این جابجایی نتیجه یک فعالیت روانی تصادفی نیست، بلکه بر پایه مسیرهایی از پیش تعیین شده و قابل پیش‌بینی ایجاد می‌گردد. به عبارت دیگر معتقدم میان اسم یا اسامی جانشین و اسم فراموش شده رابطه‌ای قابل کشف وجود دارد و امیدوارم با کشف این رابطه، فرایند فراموشی اسامی خاص را روشن ساخته و تبیین نمایم.

موردی را که در سال ۱۸۹۸ برای تحلیل انتخاب کردم، نام هنرمندی بود که من، بی‌ثمر، سعی در به یاد آوردنش داشتم؛ هنرمندی که کلیسای جامع ارویتو^۳ نقاشی‌های دیواری بی‌نظیر خود به نام «روز رستاخیز» را مدیون اوست. به جای نام سینیورلی^۴، اسامی دو نقاش دیگر به نام‌های بوتیچلی^۵ و بولترافیو^۶ خود را به حافظه‌ام تحمیل کردند، اما بلافاصله و بی‌هیچ تردیدی متوجه نادرستی این اسامی شدم. وقتی که اسم صحیح را از زبان شخص دیگری شنیدم، بدون هیچ شک و شبهه‌ای متوجه درستی آن شدم. با بررسی و مطالعه عوامل تأثیرگذار در

این فرایند و مسیرهای تداعی که سبب شدند به جای سینیورلی، اسامی بوتیچلی و بولترافیو به ذهن من خطور کنند، به نتایج زیر رسیدم:

الف) دلیل فراموش کردن نام سینیورلی را نه در ویژگی خاصی از این اسم باید جستجو کرد و نه حتی در ویژگی روان‌شناختی شرایطی که فراموشی در آن اتفاق افتاد. اسم فراموش شده برای من به اندازه دیگر اسامی جانشین مخصوصاً بوتیچلی آشنا بود و حتی خیلی آشنا تر از اسم دیگر یعنی بولترافیو که تنها این را از او می‌دانستم که متعلق به مکتب میلان است. به نظر می‌رسید که شرایط فراموشی نیز کاملاً معمولی بود و قادر به توضیح مسئله نبود؛ بدین ترتیب که در دالماسی^۱ به همراه یک غریبه با اتومبیل از راگوسا^۲ به محلی در هرزگوین^۳ می‌رفتم. در طول راه بحث‌مان به ایتالیا کشیده شد و من از همراهم پرسیدم که آیا به ارویتو رفته و آیا نقاشی‌های دیواری... را دیده است.

ب) با به یاد آوردن موضوع بحثی که درست قبل از صحبت‌مان در مورد ایتالیا داشتیم، دلیل فراموشی برایم روشن شد و به نظر می‌رسید: فراموشی نتیجه اختلالی بود که موضوع صحبت قبلی در موضوع جدید به بار آورده بود. اندکی قبل از آنکه از همسفرم بپرسم که آیا در ارویتو بوده است یا نه، ما درباره آداب و سنن ترک‌های ساکن بوسنی و هرزگوین صحبت می‌کردیم. من گفته‌های همکارم را که در میان این ملت طبابت می‌کرد، برای مخاطبم تعریف می‌کردم. همکارم گفته بود که آنها اعتماد تام به علم پزشکی و رضایت کامل در مقابل سرنوشت دارند. هنگامی که مجبور می‌شوید به آنها اطلاع دهید که حال بیمارشان وخیم است و دیگر کاری از دستتان بر نمی‌آید، در پاسخ می‌گویند: «سرورم (Herr) چه می‌شود گفت؟ می‌دانم که اگر می‌شد نجاتش داد، شما حتماً او را نجات می‌دادی». در این جملات دو اسم بوسنی (Bosnie) و هرزگوین (Herzégovine) و کلمه (Herr) به معنی سرور را داریم که می‌توانند با اسامی سینیورلی، بوتیچلی و بولترافیو در یک زنجیره تداعی قرار گیرند.

ج) فرض من این است که زنجیره افکارم در مورد آداب و سنن ترک‌های

1. Faux Souvenir

2. Noms de substitution

3. Orvieto

۴. Signorelli (۱۴۴۵-۱۵۲۳) نقاش ایتالیایی دوره رنسانس متعلق به مکتب‌های اومبریا و فلورانس - م

۵. Botticelli (۱۴۴۵-۱۵۱۰) نقاش مشهور فلورانس دوره رنسانس ایتالیا که از آثار معروف او «تولد ونوس» و «پریمورا» را می‌توان نام برد. - م

۶. Boltraffio (۱۴۶۷-۱۵۱۶) نقاش ایتالیایی دوره رنسانس و یکی از شاگردان لئوناردو داوینچی. - م

1. Dalmatic

2. Raguse

3. Herzégovine